

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۱ جنور ۲۰۲۳

سخنان "عباس ستانکزی" چه اندازه جدی است؟؟

سه شنبه - ۲۰ جدی ۱۴۰۱ - کابل: یکی از مهمترین خبرهایی که امروز در رسانه های داخلی و خارجی بازتاب گسترده یافت، بخشی از سخنرانی "عباس ستانکزی" معین سیاسی وزارت امور خارجه نظام ملاسالار، در مراسمی در ولایت زادگاه خودش لوگر بود. وی ضمن یک سخنرانی مبسوط و به اصطلاح دفاع از حق کار و تحصیل زنان در جامعه، گفت: "زمانی که حرف امیر خلاف شرع باشد، اطاعت از وی واجب نیست". در یادداشت امروز بحث مختصری در همین زمینه نموده، خواهیم دید که اصولاً صحبت های "عباس ستانکزی" با سابقه عضویتش در باند "امین"، تا چه اندازه برای طالبان دارای اهمیت است.

۱- "عباس ستانکزی" در لا به لای سخنان ظاهراً انتقادی اش علیه امارت اسلامی و تصامیم متخذه در آن، می خواهد از درب عقب وارد خانه شده، موقف "امیر" را به مثابه یک اصل پذیرفته شده در اذهان حقه نماید. در حالی که اصل قضیه بر مبنای آیت قرآن زیر سؤال رفتن آن موقف است نه بخشی از نظرات وی زیرا:

در قرآن داریم: (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) (النساء: ۵۹) معنا: (ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را).

همان طوری که از متن و محتوای آیت قرآن بر می آید، آنچه اطاعت بعد از خدا و رسول را به اطاعت از صاحب امر "مقید" می سازد اصل "از خودتان" و یا "از بین خودتان" می باشد. این "قید" در کل نه تنها تعلق و ارتباط و شناخت بین مردم را به مثابه اصل اجتناب ناپذیر متذکر می شود بلکه به نحوی اصل انتخاب را نیز تداعی می نماید. بادر نظر داشت این دو نکته، کسی را که نه می شناسیم، نه دیده ایم و نه هیچ گونه تعلق به ما ندارد و اصولاً گزینش و انتخابی هم در بین نیست، نمی توانیم "ولی امر" خود بدانیم. می خواهد خوب بگوید و یا بد، حرفش را می توان فقط در ساحة ابراز نظر یک فرد مورد توجه قرار داد و هیچ گونه پایه و مبنایی برای اطاعت و وجوب شرعی ندارد. نکته ای که در مورد "امیر غایب" نظام ملاسالار مصداق مطلق می یابد.

۲- دومین نکته در سخنرانی "عباس ستانکزی" که می شود گفت چیز تازه ای در آن نیست نگاهی به تاریخ صدر اسلام است. حتمی نیست که انسان با متون قدیم تاریخ اسلام آشنا باشد، به همین اندازه کافیهست که انسان آنچه را در دهه های ۴۰-۵۰ و ۶۰ هجری قرن گذشته در صنف دهم مکتب از قلم نویسنده کتاب تاریخ آن زمان "محمد عثمان صدقی" خوانده است به یاد داشته باشد، تا بداند وقتی "عمر" به حیث خلیفه و "امیر المؤمنین" مسلمانان نخستین سخنرانی اش را در

مسجد نبوی در مدینه نمود، و از تعهد خود به پیروی از خدا و پیمبر یاددهانی کرد، یک تن از صحابه حاضر در همانجا به پای ایستاده به وی گفت: "ای ابن خطاب، این تعهدت را به خاطر داشته باش، این را هم بدان ما هم تا زمانی از تو اطاعت می کنیم که گفته ها و کردارت با سخنان خدا و پیمبر در تطابق باشد، ورنه با همین شمشیر تو را به راه راست خواهیم آورد" نقل به مضمون.

۳- تاریخ به ما می آموزاند که از همان زمان به بعد یک مناقشه بزرگ بین مسلمانان اعم از فقها و مسلمانان عادی به وجود آمد و آن مناقشه اصل تطابق مطلق احکام، نظرات و عملکرد امیر با آیات قرآن و سخنان و عملکرد محمد می باشد. یعنی در حالی که جمعی به پیروی از سخنان همان صحابه خواستار تطابق مطلق اند، عده دیگر آن را نسبی دانسته، دست "امیر" و یا "ولی امر" را در اجتهاد و فتوا باز می گذارند، از جمله به چندین تصمیم "عمر" خلیفه دوم در زمینه های اقتصادی و مسائل خانوادگی من جمله طلاق استناد می ورزند.

اصلی که در عصر حاضر "خمینی" بر مبنای آن به خود حق داد تا "حفظ نظام" را "اوجب واجبات" یعنی واجب تر از نماز و روزه اعلام بدارد. مواضع امروز نظام ملاسالار و به ویژه سرپرست وزارت تحصیلات عالی آن، که تحصیل و کار زنان را مشروط اعلام می دارد در واقع شکل دیگری از تشخیص "اوجب واجبات" می باشد.

۴- اما این که "عباس ستانکزی" گاهگاهی هر چه دلش می خواهد بر زبان می آورد، بر می گردد به نقش و موقف وی در بین طالبها و نظام ملاسالار. این که "عباس ستانکزی" تلاش می ورزد تا خود را بین مردم "طالب دو آتشه" معرفی نماید، بدان معنا نیست که آن موقف از طرف طالب نیز پذیرفته شده است. طالب با شناختی که از وی دارند و می دانند که نه تنها سابقه تحصیل در مکتب دارد نه مدرسه و گذشته از آن ماستری اش را در هند گرفته و عضو باند خلقی ها نیز بوده است، علی رغم تمام اعتمادی که "آی. اس. آی." به وی دارد نه در دور اول و نه هم اینک به کرسی وزارت خارجه که خواستش بود، گماشته نشد.

تا جایی که دیده می شود انتقاداتی که وی گاهگاهی از نظام می کند یا بازتاب تضاد بین دولت پاکستان و نظام ملاسالار است و یا هم به نحوی یک برخورد مصلحتی و سازشکارانه جهت فریب مردم. تا بدین دلخوش کنند که گویا بین طالبها تضاد درونی وجود دارد و می باید منتظر نتیجه آن شد.
هموطنان گرامی!

این که طالبها و نظام ملاسالار در درون خود تضاد هائی را حمل می نمایند، بر مبنای قوانین دیالکتیک یک امر مسلم است، اما همان قوانین حکم می نماید که موقف کلیت طالب در تقابل با خلق افغانستان یک سان بوده، تضاد آنها با خلق افغانستان مطلق و دایمی است در حالی که تضاد درونی بین خودشان عین خصوصیت را نداشته در رویارویی با خلق افغانستان متحدانه عمل نموده و در آینده نیز عمل خواهند نمود.

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!